

راز بروز ندرج در آفرینش و سرانجام

بخش اول

رضا وطن دوست

پیشگفتار

شریعت مقدس اسلام که در سال ۶۱۰ میلادی، توسط مهتر عالم، پیامبر خاتم مطرح شد، مکتبی است مستقل و متکی به آورده‌های خود. پیروان مکتب اسلام بر این باورند که قرآن، کتاب آسمانی آخرین پیامبر، حاوی دستورات لازم در امر زندگی است و به عنوان آبخور بسیاری از علوم، چون: عقاید، عرفان، اخلاقیات، اقتصاد، سیاست، ادب، تاریخ پیشینیان و معارف اسلامی به شمار می‌آید. قرآن، کتاب مبینی است که از هیچ رطب و یابسی^۱ فروگذار نکرده و تمام علوم و دانش را از افلاک و کهکشان تا زمین و آدم خاکی در خود جای داده است.^۲

با این حال، این پرسش مطرح است: آیا قرآن که بر بلندای فکر رسول خدا ﷺ فرود آمد، با فکر کوتاه بشر خاکی، بی آن‌که از انقباس قدسی واسطه‌های فیض، بهره گرفته

۱. ﴿وَلَا حَتِیَّةَ فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ إِلَّا فِی کِتَابٍ مِّبِینٍ﴾ انعام/۵۹.

۲. ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِی السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتَابٍ مِّبِینٍ﴾ نمل/۷۵.

باشد، درخور درک و فهم است؟

آیا بدون استفاده از سخنان میراث‌بران حقیقی پیامبر، آن قرآن ناطق، می‌توان جز عبارت از اشارات، لطایف و حقایق نهانی این کتاب صامت بهره جست؟^۱
آیا جز این است آنانی که از وارثان علوم اولین و آخرین کناره گرفتند، در مبحث صفات خدا، آنها را بر ذات احدیت، عارض دانسته، به تعدد قدم، قائل شدند؟ و در برداشت از امثال آیه «الرحمن علی العرش استوی» به جسمانی بودن خداوند سبحان رأی دادند؟^۲

و در پایان، آیا بی آنکه از کوثر ولایت بهره‌مند بود، می‌توان از بطن قرآن که هر بطنی نیز باطنی دارد، صدفهای گرانبها را استخراج کرد؟^۳
بی تردید در اقیانوسی که زیبایی ظاهرش خیره‌کننده و ژرفای باطنش متحیرکننده عقول است،^۴ نمی‌توان بدون بهره گرفتن از دانش راسخان در علم، در آن گام نهاد؛ چه این که در این صورت، غرق شدن و هلاکت حتمی است و صفحات تاریخ، گواه زنده‌ای بر این واقعیت تلخ است.

کتاب آسمانی قرآن، افسانه و قصه نیست که بشر بتواند با مطالعه و به‌کارگیری فکر ناچیز خود، دقایق و ظرایف آن را بفهمد:
«لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن.»

در باور ما، باید برای فهم کلام خدا از سرچشمه ولایت و میراث‌بران راستین پیامبر

۱. عن حسین بن علی رضی الله عنهما قال: «کتاب الله عزّ و جلّ علی أربعة أشياء: علی العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولیاء و الحقائق للأنبیاء.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰.

۲. «قد اجتمعت اليهود علی أن الله تعالی لما فرغ من خلق السماوات و الأرض، استوی علی عرشه مستلقياً علی قفاه واضعاً إحدى رجلیه علی الأخری.» سید عبدالله شبر، مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۳۸۹.
یهود بر این عقیده است که آفریدگار جهان پس از فراغت از آفرینش زمین و آسمان در حالی که یکی از پاها را روی پای دیگر نهاده بود، به پشت روی تخت خوابید.

۳. عن أبي جعفر رضی الله عنهما قال: «یا جابر! إنَّ للقرآن بطناً و للبطن بطن.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵، ح ۴۸.

۴. عن الصادق رضی الله عنهما: «القرآن ظاهره أنیق و باطنه عمیق.» همان منبع، ج ۷۸، ص ۲۰۶.

بهره جست که تنها مفسران واقعی قرآن و تنها راسخان در علم اولین و آخرین، همین خاندانند و بس.

در این راستا، از مسائلی که در فکر بشر مبهم می‌نماید، موضوع آفرینش نخستین و خلقت تدریجی زمین و آسمان است. همواره این پرسش برای بشر بویژه برای الهیون مطرح بوده و هست: آفریننده توانایی که قادر است زمین و آسمانها را در کمتر از یک چشم بر هم زدن بیافریند، چرا آنها در شش روز آفرید؟

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾^۱

این پرسش که همواره ذهن نگارنده را در چند سال اخیر به خود مشغول ساخته بود، وی را بر آن داشت تا با بهره‌گیری از سخنان میراث‌بران بحق پیامبر ﷺ و با استفاده از دیدگاههای اندیشه‌وران اسلامی، بویژه آنان که از سرچشمه فیاض ولایت سیراب گشته‌اند، در دست یافتن به پاسخ یا پاسخهای درست در حد بضاعت ناچیز خود تلاش کند و آن را به شکل مقاله به خوانندگان محترم و اندیشه‌وران صاحب‌نظر ارائه دهد.

آفرینش تدریجی در قرآن

شماری از آیات قرآن بر این نکته که آفریدگار جهان، زمین و آسمان را در شش روز آفریده است صراحت دارند. ابتدا این بخش از آیات را ذکر کرده، سپس آیاتی دیگر را که بر آفرینش تدریجی بشر نخستین و حتی انسان کنونی اشاره دارد یادآور می‌شویم تا تصویری کلی از بحثی که بدان خواهیم پرداخت، ارائه شود. بنابراین، ابتدا آیات زیر را مرور می‌کنیم:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾^۲

پروردگار شما کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس به عرش مستولی شد ...

۱. ق/۳۷. همانند این آیه در هفت جای قرآن آمده است که بزودی یاد خواهد شد.

۲. اعراف/۵۴.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ...﴾^۱

پروردگار شما آفریدگاری است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت....

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَنْتُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾^۲

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او (قبل از خلقت آسمان و زمین) بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدامتان دارای عمل نیکتری هستید.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾^۳

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، آن گاه بر عرش استیلا یافت.

همان گونه که ملاحظه شد، آیات یاد شده، فقط آفرینش زمین و آسمانها را در شش روز می داند و از دیگر مخلوقات سخنی نمی گوید، اما برخی از آیات دیگر، از زمین و آسمانها فراتر رفته و دیگر پدیده های موجود میان زمین و آسمانها را نیز در برمی گیرد:

﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْتَلْ بِهِ خَبِيرًا﴾^۴

آن کس که آسمانها و زمین و آنچه را در میان آن دوست در شش روز آفرید و سپس بر عرش مستولی شد، خداوند رحمان است، پس آگاهی را از او بطلب.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾^۵

۲. هود/۷.

۴. فرقان/۵۹.

۱. یونس/۳.

۳. حدید/۴.

۵. سجده/۴.

خداوند یکتاست که آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست، در شش روز آفرید و آن‌گاه بر عرش چیره شد.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾^۱

براستی، آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست، در شش روز آفریدیم و هیچ‌گاه دچار خستگی نشدیم.

آفریدگار جهان نه تنها زمین و آسمانها را در قالب زمان و تدریج آفریده، بلکه آدم نخستین و بشر کنونی را نیز طی گذشت زمان خلق کرده است. قرآن کریم در موارد گوناگون به این واقعیت اشاره کرده است که در این جا به یادکرد یک آیه بسنده می‌شود:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قرارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النَّظْفَةَ عِلْقَةً فَخَلَقْنَا الْمِضْغَةَ فَخَلَقْنَا الْمِضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۲

براستی ما انسان را از عصاره‌ای از گِل آفریدیم، سپس او را نطفه‌ای در پایگاه استوار قرار دادیم. آن‌گاه نطفه را به صورت خون بسته و آن را به صورت گوشت جویده در آوردیم و پس از آن که گوشت جویده را به صورت استخوان درآوردیم، استخوانها را با گوشت پوشانیدیم. از آن پس، آفرینش تازه‌ای ایجاد کردیم. بزرگ است خدایی که بهترین خلق‌کنندگان است.^۲

خلقت تدریجی در تورات

افزون بر این که قرآن بر آفرینش تدریجی زمین و آسمان صراحت و یا اشاره دارد، در دیگر کتابهای آسمانی نیز موضوع تدریجی بودن آفرینش به میان آمده است. سیر اول از کتاب تورات، با این جملات آغاز شده است:

۲. مؤمنون/۱۴-۱۲.

۱. ق/۳۷.

۳. در مورد آفرینش آدم ابوالبشر به بحار، ج ۱۱، ص ۱۲۱ و ج ۵۷، ص ۱۰۱ مراجعه شود.

«در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید و زمین، تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آبها را فروگرفت.
 خدا گفت: روشنایی بشود، روشنایی شد. خدا روشنایی را دید نیکوست، و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت. خدا روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید. شام بود و صبح بود، روز اول.
 خدا گفت: فلکی باشد در میان آبها و آنها را از آبها جدا کند. خدا فلک را بساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد و چنین شد. خدا فلک را آسمان نامید. شام بود و صبح بود، روز دوم ...
 و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که در آسمانها حیات است هر علف سبز را برای خوراک دادم و چنین شد، خدا هر چه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود. شام بود و صبح بود؛ روز ششم.»

آیات مورد بحث در شمار «آیات متشابهات» است

با این که بخش بزرگتر آیات قرآن از «آیات محکومات» به شمار می آیند و هیچ گونه ابهامی در آنها به چشم نمی خورد، به تصریح خود قرآن، شمار ناچیزی از آیات قرآن از «آیات متشابهات» هستند:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرٌ مُتَشَابِهَاتٌ﴾^۱

او کسی است که این کتاب (قرآن) را بر تو فرود فرستاد؛ بخشی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است که آنها اصل و اساس کتاب است، و بخش دیگری از آن، آیات متشابه (آیاتی که فکر کوتاه بشر، توان درک و فهم آن را ندارد) است.

«متشابه» در قرآن، به این معنی است که یک آیه دارای وجوه متعدد همگون باشد، به طوری که معنای مقصود در میان آنها پنهان و یا مردد باشد و نتوان از ظاهر آن، به مقصود

راه یافت.

آیت الله معرفت در این باره می‌نویسد:

«و التشابه مأخوذ من تشابه الوجوه، أي تماثل بعضها مع البعض بحيث
يحتمل وجوهاً من المعاني و من ثمَّ كان خفاءً في وجه المقصود و منه قوله
تعالی: ﴿إِنَّ البقر تشابه علينا﴾»^۱

حال این‌که چه عواملی سبب شده است که برخی از آیات قرآن برای بشر، مبهم بوده و از «متشابهات» به شمار آیند، موضوعی است که باید در جای دیگر پی گرفته شود، ولی آنچه ناگفته پیداست این است که در قرآن، گونه‌های استعارات، تشبیهات و مجازها به کار گرفته شده که این خود زمینه را برای احتمالات و برداشتهای مختلف فراهم کرده است. از این رو، حضرت علی علیه السلام در اشاره به این واقعیت، خطاب به ابن عباس می‌گوید:

«لاتخاصمهم بالقرآن، فإنَّ القرآنَ حَمَلٌ ذو وجوه تقول و یقولون.»^۲
در مناظره با خوارج، به قرآن، استدلال و احتجاج نکنید، زیرا قرآن، انعطاف
دارد و به وجوه مختلف، قابل توجیه است.

البته با گذشت زمان و با پیشرفت دانش بشر، گنجینه‌های گرانبهای قرآن و حقایق نهفته آن، تا حدودی برای بشر قابل فهم می‌شود و در پرتو آن، از شمار «آیات متشابهات» کاسته شده و به خیل «آیات محکّمات» که اصل و اساس قرآن را تشکیل می‌دهند و به تعبیر خود قرآن «أمّ الکتاب»^۳ هستند، افزوده خواهد شد.

پرداختن گذرا به معنای «تشابه» در قرآن و یادآوری نمونه‌هایی از عواملی که سبب می‌شوند پاره‌ای از آیات قرآن، هرچند اندک، برای بشر روشن نباشند و به اصطلاح از آیات متشابهات به شمار آیند، بدین دلیل بود که برخی از مفسران، آیات مورد بحث را که از خلقت زمین و آسمانها در شش روز حکایت می‌کنند، از «آیات متشابهات» به شمار آورده‌اند.

۱. محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۶.

۲. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۴۶۵.

۳. «منه آیات محکّمات من أمّ الکتاب» آل عمران/۷.

مرحوم فیض کاشانی در این باره می‌نویسد:

«و لیعلم أنّ هذه الآية و أمثال هذه الأخبار من المتشابهات التي تأويلها عند الراسخين في العلم»^۱
این آیه و نظایر آن که حاکی از آفرینش زمین و آسمانها در شش روز است، از «آیات متشابهات» شمرده می‌شوند که جز راسخان در علم (معصومین) کسی محمل صحیح آنها را نمی‌داند.

صدرالمتألهین نیز در ذیل آیه ۴ سوره سجده پس از اشاره به یکی از معانی یا احتمالات «یوم»، اعتراف می‌کند که تاکنون هیچ وجه درستی را که درخور پذیرش و اطمینان باشد از هیچ یک از علما و اندیشه‌وران دینی ندیده‌ام.^۲
این سخن کنایه از این است که این گونه آیات از زمره «آیات متشابهات» به شمار می‌آیند که برای بشر قابل فهم نیست، زیرا آنچه درباره «تشابه» گفته شده است در مورد این گونه آیات نیز صادق است.
به دیگر سخن آن که در قرآن واژه «یوم - ایام» در معانی گوناگون به کار گرفته شده است که بزودی آنها را ملاحظه خواهید فرمود. از سوی دیگر، این که مقصود از شش روز در آیات مورد بحث کدام یک از این معانی است، روشن نیست.

معانی «یوم» در قرآن

اکنون شماری از معانی «یوم» را که در قرآن آمده است و هرکدام در جایگاه خویش درست و بجاست، یاد می‌کنیم.

۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف.
۲. «و اعلم أنّي منذ الآن مارأيت أحداً عنده علم تام بتصحیح کون السموات و الأرض و ما فیهما مخلوقة فی سة ایام و لا وجدت فی کلام أحد المفسرین و غیرهم ما یطمئن به القلب فی بیان ذلك». صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، (قم، انتشارات بیدار)، ج ۶، ص ۲۹.

۱. گاه منظور همان معنای مصطلح و روز عرفی است که از طلوع خورشید تا غروب آن است در مقابل شب عرفی^۱.

قرآن، پس از پرسش از عزیر پیغمبر که در میان این دیوارهای فروریخته چه مدّت درنگ کردی؟ از زبان ایشان می‌گوید:

«لَيْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ»^۲

به مدّت یک روز یا کمتر از یک روز، درنگ کردم.

مراد از «یوم» در این آیه شریفه، همان روز عرفی و مصطلح است.

۲. گاه مقصود روز شرعی در مقابل شب شرعی است که اندکی از روز عرفی بلندتر است. از فجر صادق تا کمی پس از غروب آفتاب، روز شرعی نامیده می‌شود.

خدای سبحان پس از آن که در سوره بقره، آمیزش را در شب روزه، مباح اعلام داشته است، در ذیل همین آیه، حدود شب شرعی را تعیین فرموده، می‌گوید:

خوردنیها، نوشیدنیها و همه مباحات دیگر در شب روزه تا فجر صادق برای شما حلال است. آن گاه برای تمام کردن روزه، باید از فجر صادق تا ذهاب حمرة مشرقیه^۳ از مفطرات روزه خودداری کنید:

«كُلُوا و اشربوا حتى يَتَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»^۴

۳. یکی دیگر از معانی «یوم»، مجموع روز و شب است^۵ که در قرآن نیز به آن تصریح شده است.

قرآن، پس از آن که قوم ثمود، ناقه صالح پیامبر را پی کردند، از زبان آن حضرت می‌گوید:

۱. «و قد يطلق (اليوم) على ما يقابل الليل و هو يرادف النهار». شيخ عباس قمی، سفينة البحار، (چاپ

اسوه)، ج ۸، ص ۷۷۳. ۲. بقره/۲۵۹.

۳. «و لا ريب في أنّ اليوم و النهار الشرعيين مبدؤهما من طلوع الفجر الثاني إلى غيبوبة قرص الشمس

عند بعض و إلى ذهاب الحمرة المشرقية عند أكثر الشيعة». محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹،

ص ۱۲. ۴. بقره/۱۸۷.

۵. «اعلم أنّ اليوم قد يطلق على مجموع اليوم و الليلة ...». همان منبع.

﴿قَالَ تَمَتُّوْا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ﴾^۱

از این پس سه روز تمام (سه شبانه روز) در خانه‌های خود از هر نعمتی که می‌خواهید بهره‌مند شوید و پس از سه روز، عذاب و مجازات الهی خواهد رسید، این را جدی بگیرید که وعده خدا دروغ بردار نیست.

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید منظور از «ثلاثة ایام» سه شبانه روز است.

۴. از دیگر معانی «یوم»، روز حاضر (امروز) است که در قرآن و حدیث نیز به همین

معنی به کار رفته است:

پس از آن که پیامبر اسلام ﷺ در بازگشت از حجة الوداع مسأله جانشینی را اعلان کرد و در مقابل هزاران تن، امیر مؤمنان علی علیه السلام را به جانشینی خود برگزید، این آیه شریفه بر سینه پیامبر ﷺ نقش بست:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲

همین امروز آیین شما را کامل ساختم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان آیین برگزیده پذیرفتم و به آن رضایت دارم.

آیه پنجم همین سوره نیز این نکته را که منظور از «یوم» روز حاضر است، ثابت می‌کند:

﴿الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾

همین امروز چیزهای پاکیزه و غذای اهل کتاب برای شما حلال شد.

علامه مجلسی در ذیل این آیه می‌نویسد:

«المراد باليوم الآن لا اليوم المتعارف.»^۳

منظور از «یوم» (در این آیه)، روز حاضر است نه روز عرفی و مصطلح.

در احادیث نیز کلمه «یوم» بر روز حاضر (امروز) اطلاق شده است که فقط به یادکرد

۲. مائده/۳.

۱. هود/۶۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱.

یک حدیث بسنده می‌شود:

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ما من يوم يأتي علي ابن آدم إلا قال له ذلك اليوم: يا ابن آدم! أنا يومٌ جديدٌ وأنا عليك شهيد. فافعل في خيراً و اعمل في خيراً، أشهد لك يوم القيامة. فإنك لن تراني بعدها أبداً.»^۱
هیچ روزی به فرزندان آدم نمی‌گذرد مگر آن که همین روز (در هشدار به او) می‌گوید:

ای فرزند آدم! من یک روز تازه و بر شما شاهد و ناظرم. از این رو، در حضور من، خیر و نیکی پیشه خود ساز و نیک عمل کن تا در روز قیامت به نفع شما گواهی دهم. از این پس مرا هرگز نخواهی دید.

۵. گاهی واژه «یوم» در قرآن به برهه‌ای از زمان اطلاق شده که مقدار آن، روشن نیست. در داستان پر رمز و راز حضرت یوسف علیه السلام می‌خوانیم که پس از آن که پاکدامنی آن حضرت برای همگان ثابت شد، ملک، نماینده‌ای ویژه را در زندان به حضور آن حضرت فرستاد تا وی را با احترام نزد ملک حاضر کند. هنگامی که ملک با آن حضرت گفت‌وگو کرد و از هوش و درایت وی آگاه شد، اختیارات گسترده و ویژه‌ای را به آن حضرت تفویض کرد. قرآن، در این باره می‌گوید:

﴿فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا مَكِينٌ أَمِينٌ﴾^۲

ناگفته پیداست که مقصود از «الیوم»، برهه‌ای از زمان است نه روز حاضر.

در آیه ۹۲ همین سوره نیز آمده است، پس از آن که برادران یوسف، او را شناختند، سراسر وجود آنان غرق شرمندگی شد، ولی آن حضرت که حاضر نبود این موضوع بیش از این ادامه یابد، بی‌درنگ با جمله ﴿لَا تَرِيبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ﴾؛ امروز هیچ ملامت و توبیخی برای شما نیست، امنیت و آرامش خاطر آنان را تأمین کرد.

بدین سان منظور آیه، این نیست که تنها امروز توبیخ نمی‌شوید، بلکه مراد این است

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۸۰، باب وجوب محاسبه نفس.

۲. یوسف/۵۴.

که در برهه‌ای از زمان، توییخ نخواهید شد.

افزون بر این، در روایات نیز واژه «یوم» به بخشی از زمان اطلاق شده است:

«الدهر یومان: یوم لك و یوم عليك. فإذا كان لك، فلا تبطر و إذا كان عليك، فاصبر.»^۱

روزگار دو روز است: روزی (برهه‌ای از زمان) به سود تو و روز دگر به زیان توست. هرگاه زمانه به نفع تو باشد، تمرد و سرکشی نکن و هرگاه به ضرر تو باشد، صبر و خویشتن‌داری را پیشه خود ساز.

کلیم اصفهانی در اشاره به سخن امام علی علیه السلام در سروده‌ای کوتاه می‌گوید:
افسانه حیات دور روز نبود بیش آن هم کلیم با تو بگویم چه سان گذشت
یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روز دگر به کندن دل از این و آن گذشت
۶. همچنین کلمه «یوم» در قرآن به هزار سال، اطلاق شده است:

﴿وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾^۲

یک روز نزد پروردگار تو همانند هزار سال از سالهایی است که شما برمی‌شمارید.

در آغاز سوره سجده، پس از آن که آفریدگار جهان آفرینش زمین و آسمان را در شش روز اعلام داشته است، در آیه بعد «یوم» را معنی کرده، می‌فرماید:

﴿ثُمَّ يَفْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾^۳

در روزی که مقدار آن، با هزار سال از سالهایی که برمی‌شمارید برابری می‌کند، به سوی او بازمی‌گردید.

۷. از جمله معانی «یوم» در قرآن، پنجاه هزار سال است.

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾^۴

۲. حج/۴۷.

۴. معارج/۴.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۶.

۳. سجده/۵.

فرشتگان و روح الامین در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او (خداوند) عروج می‌کنند.^۱

۸. از دیگر معانی واژه «یوم»، قیامت است که در پاره‌ای از آیات به این معنی آمده است. قرآن کریم در اشاره به نفی هرگونه بیدادگری در قیامت می‌فرماید:

﴿قَالِيَوْمَ لَا تُنظَّمُ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۲

امروز (قیامت) به هیچ کس ستم نخواهد شد و جز آنچه عمل کردید به شما پاداش داده نخواهد شد.

همچنین در آیه دیگری در شرح عقوبت دوزخیان می‌فرماید:

﴿اصْلُوهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾

امروز در آتش سوزان بسوزید که جزای بی‌دینی و کفر شماست.

آن گاه به گواهان روز قیامت اشاره کرده، می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۳

امروز (قیامت) بر دهان آنان مهر می‌نهمیم و در عوض دهان، دست و پای مجرمان به سخن آمده و علیه آنان گواهی خواهند داد.

۹. یکی دیگر از معانی واژه «یوم»، هنگام است. خدای سبحان در اشاره به خانه و

رتال جامع علوم انسانی

۱. همان‌طور که ملاحظه شد، طول روز قیامت در سوره معارج، پنجاه هزار سال اعلام شده است. این در حالی است که در سوره سجده، مدت عروج به سوی خدا هزار سال تعیین شده است. در ظاهر بین این دو آیه تنافی است، ولی باید گفت: همان‌گونه که از روایات برمی‌آید، قیامت دارای پنجاه موقف و توقفگاه است که هر یک هزار سال دنیا است. آیه چهارم سوره معارج به تمام پنجاه موقف و آیه پنجم سوره سجده فقط به یک موقف از آنها اشاره دارد:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «ألا فحاسبوا أنفسكم قبل أن تُحاسبوا، فإنَّ في القيامة خمسين موقفاً كل موقف مقام ألف سنة». ثم تلا هذه الآية: ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۴، ح ۴ به نقل از: امالی مفید، ص ۱۶۹.

۲. یس/۶۵.

۳. یس/۵۵-۵۴.

سرپناه سیار می‌گوید:

﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بِيُوتًا تُسْتَخَفُونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ﴾^۱

خدا از پوست چهارپایان برای شما خانه‌هایی قرار داد که در هنگام کوچیدن و هنگام اقامت می‌توانید باسانی جابجا کنید.

در سورهٔ مریم، پس از برشمردن خصلت‌های برجستهٔ حضرت یحیی می‌گوید:

﴿سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾^۲

سلام و درود بر او (یحیی) در هنگام ولادت و در هنگام مرگ و رحلت و در هنگامی که برانگیخته می‌شود.

در همین سوره نیز قرآن از زبان نوزاد مریم که برای شهادت به پاکدامنی مادرش به سخن آمده بود، نقل می‌کند که آن حضرت در آن لحظهٔ حساس، بر خودش که از نطفه‌ای پاک بود و در آینده پیامبری صاحب شریعت خواهد شد، درود فرستاد و گفت:

﴿وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾^۳

سلام و درود بر من در آن هنگام که تولد یافتم و سلام و درود بر من در آن هنگام که چشم از دنیای فانی بر هم می‌گذارم و آن روز که برانگیخته می‌شوم.

ناگفته پیداست که منظور از روز ولادت و مرگ، هنگام ولادت یا مرگ است، چه این که ممکن است مرگ یا ولادت در شب صورت بگیرد و در عین حال می‌گویند: در روز مبارکی به دنیا آمد و

۱۰. گاهی در قرآن، مراد از واژهٔ «یوم»، زمان مختص به حکم، یا واقعه‌ای است که به صورت اضافه همراه «یوم» یاد می‌شود. برای نمونه به این آیات می‌توان اشاره کرد^۴.

۲. مریم/۱۵.

۱. نحل/۸۰.

۳. مریم/۳۳.

۴. «ان الیوم قد یطلق علی مقدار من الزمان مخصوص بواقعة او حکم لیوم القیامة و یوم حنین.» محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۱۷.

۹۰ نشریه علوم و معارف قرآنی

خدای سبحان پس از یادآوری نعمتهای گوناگون و میوه‌های با طعم مختلف می‌فرماید:

﴿كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾^۱

از میوه آنها بخورید و در زمانِ درو، حق آن را ادا کنید.

در جای دیگر پس از الغای پیمان با مشرکان یا پس از پایان مدّت ترک مخاصمه، در هشدار به آنان می‌فرماید:

﴿وَ أَذَانٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾^۲

این اعلام و هشدار است از سوی خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبر از مشرکان بیزارند.

در آیه‌ای دیگر از همین سوره، ذات اقدس حق در تشویق مسلمانان به جهاد می‌فرماید:

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ﴾^۳

خداوند در موارد بسیاری شما را یاری داد و از جمله در روز حنین.

کلمه «یوم» در قرآن بارها با نامهای مختلف روز قیامت، همراه شده و به صورت اضافه آمده است؛ مانند: «یوم الحسرة».

خداوند قهار در هشدار به گردنکشان کوردل می‌فرماید:

﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي عَفْوَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۴

ای رسول ما! به آنان که هنوز لجاجت کرده، ایمان نیاورده‌اند، هشدار ده و از روز حسرت که همه چیز پایان می‌گیرد و راه جبران و بازگشت نیست، بترسان.

بسیاری از نامها و عناوین قیامت که در قرآن آمده است با کلمه «یوم» ترکیب شده و به صورت مرکب یاد شده است؛ مانند:

۲. توبه/۳.

۴. مریم/۳۹.

۱. انعام/۱۴۱.

۳. توبه/۲۵.

- ﴿مالك يوم الدين﴾ حمد/۳
﴿و من يغفل یأت بما غلّ يوم القيامة﴾ آل عمران/۱۶۱
﴿و ما أنزلنا علی عبدنا يوم الفرقان﴾ انفال/۸
﴿و نحشرهم يوم القيامة علی وجوههم عمیاً و بکماً و صمّاً﴾ اسراء/۹۷
﴿و من الناس من یقول آمناً بالله و بالیوم الآخر﴾ بقره/۸
﴿فهذا يوم البعث و لکنکم کنتم لاتعلمون﴾ روم/۵۶
﴿هذا يوم الفصل الذي کنتم به تکذبون﴾ صافات/۲۰
﴿قالوا ربنا عجل لنا قطناً قبل يوم الحساب﴾ ص/۱۶
﴿يوم یجمعکم لیوم الجمع ذلك يوم التغابن﴾ تغابن/۹
﴿إنّ يوم الفصل کان میقاتاً﴾ نبأ/۱۷.

۱۱. از دیگر معانی واژه «یوم» در قرآن، نعمت و نعمتهای خداست.

خدای سبحان در دستور به حضرت موسی علیه السلام وی را موظف می‌کند که ایام الله (نعمت و نعمتهای خدا) را به یاد قوم خود آورد، گاه آنان را بشارت و گاه هشدار دهد تا درس و عبرتی برای آنان باشد:

﴿و لقد أرسلنا موسی بآیاتنا أن أخرج قومک من الظلمات إلى النور و ذکرهم بآیام الله إن فی ذلك لآیات لکل صبار شکور﴾^۱

علامه مجلسی رحمته الله روایتی را از نبی مکرم اسلام در ذیل این آیه آورده است که معنای یاد شده را تأیید می‌کند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

«آیام الله نعمائوه و بلائوه و مثلثه سبحانه»^۲

۱. ابراهیم/۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۰.

المثلة: العقوبة و الجمع المثلاث، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۱۵؛ ﴿و يستعجلونک بالسینة قبل الحسنة و قد خلت من قبلهم المثلاث﴾ رعد/۶.

منظور از ایام خدا در آیه ﴿وَذَكَرْهُمْ يَا أَيُّمُ اللَّهِ﴾ نعمت، بلا و عقوبت خداست.
مؤلف لسان العرب نیز در ذیل آیه یاد شده می‌نویسد:

«وَذَكَرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، الْمَعْنَى ذَكَرَهُمْ بِنِعْمِ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ فِيهَا عَلَيْهِمْ وَبِنِقْمِ اللَّهِ الَّتِي أَنْتَقِمُ فِيهَا مِنْ نُوْحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ»^۱
«وَذَكَرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»، یعنی نعمتهایی را که پیشینیان از آن بهره‌مند بودند و نِقْمَت و عقوبتهایی که به آن تنبیه شدند، به امت یادآور شو و به آنان تذکر ده.

معانی «یوم» در آیات مورد بحث

همان گونه که در بخش پیشین گذشت، واژه «یوم - ایام» در قرآن، دارای معانی مختلف و ناهمگونی است که از آن میان، بیش از ده معنی را یادآور شدیم.
اکنون این پرسش مطرح است: با توجه به این که در آغاز آفرینش زمین و آسمان، هنوز خورشید و زمینی نبود که از گردش زمین به دور خود، روز و از گردش زمین به دور خورشید، سال پدید آید، منظور از شش روز (سته ایام) در آیات مورد بحث چیست؟
در این باره برداشتهای بسیاری از سوی مفسران و دیگر صاحب نظران اسلامی ابراز شده است و هر کدام برای اثبات دیدگاه خود، به روایات و آیات قرآنی استدلال کرده‌اند.

در این جا ابتدا به طور فشرده به برخی از احتمالات مطرح شده اشاره می‌کنیم و سپس با استفاده از روایات معصومان علیهم‌السلام و برداشتهای اندیشه‌وران اسلامی به فلسفه بروز تدریج در آفرینش خواهیم پرداخت که غرض و هدف اصلی این نوشتار است.

دیدگاه نخست

برخی از اندیشه‌وران اسلامی از آیات مورد بحث، چنین برداشت کرده‌اند که منظور از شش روز اول آفرینش، معادل شش روز دنیاست؛ روز عرفی و یا روز شرعی که اندکی

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۴۹.

از روز عرفی بلندتر است.

علامه مجلسی رحمته الله علیه پس از یادکرد آیاتی که دربارهٔ حدوث و آغاز آفرینش هستی نازل شده است، در تأیید این احتمال اظهار نظر کرده، می‌نویسد:

«المشهور أن المراد بالأيام هنا مقدار أيام الدنيا»^۱

مؤلف التفسیر الکبیر نیز در پاسخ به سؤال یادشده می‌نویسد:

«منظور از شش روز این است که آفریدگار جهان، زمین و آسمان را در مدتی که با شش روز دنیا برابری می‌کرده، آفریده است.»

وی سپس برای تقویت این احتمال، به آیهٔ ۶۲ سورهٔ مریم استشهد کرده، می‌افزاید:

«با توجه به این‌که همواره در قیامت، روز و روشنایی است و شب که جز ظلمت و تاریکی نیست و خاطر بهشتیان را می‌آزارد وجود ندارد، منظور از صبحگاهان و شامگاهان و فاصلهٔ بین آن دو در آیه: ﴿لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعِشَاءً﴾ که دربارهٔ اوصاف بهشتیان نازل شده است، مقدار صبح و شام دنیا و فاصلهٔ زمانی میان آن دو می‌باشد.»^۲

دیدگاه دوم

شمار دیگری از مفسران، بر این عقیده‌اند که مقصود از شش روزی که در آن، خداوندگار توانا زمین و آسمانها را پدید آورد، مطلق وقت و زمان است. بدین‌سان بی‌آن‌که برای وقت، مدتی خاص مدنظر باشد، کلمهٔ «یوم» اطلاق شده است؛ چه این وقت و زمان یک ساعت باشد یا هزاران سال.^۳

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۶.

۲. «فجوابه أن المراد أنه تعالى خلق السماوات والأرض في مقدار ستة أيام وهو قوله تعالى: ﴿لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعِشَاءً﴾ والمراد على مقدار البكرة والعشء في الدنيا، لأنه لا ليل ثم ولا نهار».

جارالله زمخشری، التفسیر الکبیر، ج ۱۴، ص ۱۰۰.

۳. رزکشی، البرهان، ذیل آیهٔ ۵۴ سورهٔ اعراف.

راغب اصفهانی نیز در تفسیر کلمه «یوم» می‌نویسد:

«گاهی این کلمه بی‌آن‌که مدّت و طول زمان تعیین شود، به مدّتی از زمان تعبیر می‌شود.»^۱

دیدگاه سوم

تعدادی از مفسران منظور از شش روزی که زمین و آسمانها در آن پدید آمد، روزهای پیش از آفرینش خورشید و منظومه آن دانسته‌اند. ابن عباس در کتاب تنویر المقباس می‌نویسد:

«شش روزی که حضرت احدیت زمین و آسمان را در آن مدّت آفرید، شش روز به روزهای پیش از خلقت خورشید و زمین است. بلندی روزهای قبل از خلقت، با هزار سال با روزهای دنیا برابر بوده است.»^۲

علامه مجلسی رحمته الله در تأیید این احتمال می‌نویسد:

«ایام، دو گونه است:

۱- ایام الریائی؛ ۲- ایام الله.

«ایام الریائی» که مدّت هر روز آن، هزار سال به سالهای دنیاست و پیش از دنیا بوده است که آیه: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾^۳ به این گونه از ایام، اشاره دارد.

«ایام الله» که مدّت هر روز آن، برابر با پنجاه هزار سال از سالهای دنیاست و از روزهای پس از دنیا و روزهای آخرت است که آیه: ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾^۴ بر این معنی، دلالت دارد. منظور از شش روزی که زمین و آسمان در آن پدیدار گشت، گونه اول یعنی «ایام الریائی» است.»^۴

۱. «و قد یعبّر به عن مدّة من الزمان؛ أي مدة كانت.»

۲. تفسیر ابن عباس، ذیل آیه ۳ سوره یونس. ۳. حج/۴۷.

۴. «و یعبّر عن الأول بالیوم الریائی و عن الثاني بیوم الله. فالمناسب أن یقدر للزمان المتقدّم علی زمان

علامه مجلسی همچنین در کتاب بحار الانوار احادیثی را یاد کرده است، سپس می‌نویسد:

«منظور از «سته ایام»، روزهای پیش از آفرینش است.
ما زوی عن الرسول ﷺ فی فضل الجهاد و توابعه أن رباط یوم فی سبیل الله
خیر من عبادة الرجل فی أهله سنة، ثلاث مائة و ستین یوماً کلّ یوم ألف سنة^۱.
از رسول خدا ﷺ درباره فضیلت جهاد و توابع آن روایت شده است که
فرمود:

یک روز مرزرداری در راه خدا از عبادت یک سال در کنار خانواده نیکوتر
است؛ آن هم سالی که سیصد و شصت روز و هر روزش هزار سال باشد.»

افزون بر این، علامه مجلسی از دیگر کتب آسمانی نیز برای اثبات احتمال سوم
استفاده کرده، می‌نویسد:

«شماری از کتب آسمانی، این مطلب را که منظور از روزهای آفرینش
آغازین، روزهای پیش از آفرینش بوده است، تعقیب کرده‌اند.»^۲

طبری نیز بر این عقیده است که روزهای آفرینش نخستین، همان روزهای پیش از
آفرینش است که هر روز آن با هزار سال دنیا برابر است.
وی ضمن پاسخ به پاره‌ای از اشکالها که در این زمینه مطرح شده است، با اصرار تمام
به نقل از ابن عباس می‌نویسد:

«آفریدگار عالم، آسمانها و زمین را در شش روز که هر روز آن، شش هزار سال
است، آفرید.»^۳

→ الدنيا المعنى الأول و للزمان المتأخر عنها المعنى الثاني، فالسنة أيام التي خلقت فيها السماوات و الأرض، هو الأيام الربانية. «شيخ عباس قمي، سفينة البحار، ج ۸، ص ۷۷۲.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۱.

۲. «إنّ بعضاً من الكتب السماوية كالتوراة كان متضمناً للإشارة إلى أنّ المراد بالأيام المخلوقة فيها السموات و الأرض هو الأيام الربانية.» بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۰.

۳. تاریخ طبری، ترجمة ابوالقاسم پاینده (انتشارات اساطیر)، ج ۱، ص ۳۵.

دیدگاه چهارم

معروف است که از پگاه خلقت آدم تا طلوعهٔ بعثت خاتم، شش هزار سال است^۱. از آنجا که این شش هزار سال برای بشر، ملموس و قابل درک است، آفریدگار توانا فرمود: زمین و آسمانها را در شش روز که هر کدام با هزار سال برابر است، آفریدم. روز هفتم که جز خدا، کسی پایان آن را نمی‌داند، از هنگام بعثت پیامبر اسلام تا قیامت خواهد بود.

شاید این که پیامبر مکرم اسلام، بعثت خود و قیامت را در کنار هم یاد کرده است و آن دو را به هم آمیخته می‌داند، مؤید این دیدگاه باشد:

«از صادق آل محمد علیهم‌السلام روایت است که پیامبر در بلندای منبر نشست، در حالی که رنگ رخسار آن حضرت تغییر کرده بود، آن‌گاه رو به مردم کرد و فرمود: ای گروه مسلمانان! بعثت من با روز رستاخیز همانند این دو انگشت سبابه و میانه‌اند که از هم جدا نیستند.»^۲

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به همین مضمون در حدیث دیگری می‌فرماید:

«بعثت من همزمان با روز قیامت و آمیخته با هم است. پیشی گرفتن بعثت از قیامت همانند پیشی گرفتن این انگشت بر انگشت میانی است.»^۳

مرحوم صدر المتألهین در این باره می‌نویسد:

«سرّ این که زمین و آسمانها در شش روز پدیدار گردید از مطالب گذشته روشن شد، اما روز جمعه که هفتمین روز است ابتدای آن از زمان بعثت خاتم

۱. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۸.

۲. عن منصور بن أبي يحيى قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «صعد رسول الله المنبر فتنغيرت وجهته و التمع لونه، ثم أقبل بوجهه فقال: يا معشر المسلمين! إنما بعثت أنا و الساعة كهاتين قال: ثم ضمّ السابحتين.» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۳، ح ۱۲.

۳. «بعثت في نفس الساعة فسبقتها كما سبقَتْ هذه هذه لإصبعه السبابة و الوسطى.» جلال الدين سيوطی، جامع الأحادیث الكبير، (دارالفکر)، ج ۴، ص ۲۳.

پیامبران تا قیامت است، و اوست که در نیمهٔ دوم این روز، جماعت انبیا و اولیا را امامت می‌کند و به عنوان خطیب روز جمعه (یوم الجمع) از میان انبیا برگزیده می‌شود.^۱

ایشان همچنین در ابیاتی در شرح این دیدگاه می‌سراید:

چون ظهور دین پیغمبر شدی	دین توحید خدا ظاهر شدی
مسجد جامع به انجام آمده	در یکی هفته به اتمام آمده
روز این هفته بود هریک هزار	زین شمار دورهٔ لیل و نهار
«اَنْ یَوْمًا عِنْدَ رَبِّکَ» را بخوان	پس ز آدم تا به خاتم هفته دان
روز جمعه چون شدی گاه نماز	شد خطیب انبیاء اندر نیاز ^۲

یادآوری

شایان یادکرد است که این نوشتار بر آن نیست که از میان دیدگاههای یادشده، دیدگاه و نظریهٔ صحیح را دربارهٔ معنی «یوم» برگزیند و آن را محور بحث قرار دهد. منظور از شش روز در آفرینش نخستین، هریک از احتمالها و دیدگاههای مطرح شده که باشد، در جایگاه خویش محفوظ است و این مقاله به درستی و نادرستی آن نمی‌پردازد، بلکه آنچه در این نوشتار، پی‌گرفته می‌شود، دست یافتن به یک پاسخ درست برای این پرسش است: «آفریدگار که قادر است زمین و آسمانها را در یک چشم به هم زدن بیافریند، چرا آنها را در شش روز آفرید؟!»

در این مجال، با الهام از سخنان پیشوایان معصوم و کمک از دیدگاههای اندیشه‌وران اسلامی در ارائهٔ پاسخ به پرسش یادشده تلاش خواهیم کرد، ولی پیش از پرداختن به این

۱. «فقد انکشف ممّا بیّنا بوجه حکمی سرّ کون السماوات و الأرض و ما بینهما مخلوقة فی سِتّة اَیّام من الأَیّام الإلهیة و هو من یوم السبت إلی یوم الخمیس ... و أما یوم الجمعة فابتداءً و صبیحته وقت بعثة رسول الله ﷺ و هو رسول آخر الزمان و امام الجماعة من الأنبياء و الأولیاء و خطیب یوم الجمعة ...» صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۳.

۲. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۳.

پاسخ، ناگزیر از ذکر دو مقدمه هستیم:

۱. قرآن با مطرح کردن آفرینش زمین و آسمان در شش روز که یک بحث عمیق کیهان‌شناسی به شمار می‌آید، در پی طرح کامل و تفصیلی این موضوع نیست، بلکه به همان اندازه که هدف قرآن در هدایت بشر و توجه به سوی آفریدگار یکتا تأمین می‌شده، بسنده کرده است. در غیر این صورت، باید موضوع پر رمز و راز آفرینش زمین و آسمان بتفصیل طرح می‌شد و به هرگونه ابهام، در این مورد، پاسخ داده می‌شد.

۲. بی‌تردید، بشر در صدد این است که پرده‌های ضخیم جهل و نادانی را از پیش دید خود کنار زده، روزنه‌ای جدید از دنیای علم و دانش را به روی خود بگشاید و بر دامنه آگاهی خود بیفزاید. از این رو، در هر کجا احساس نادانی کند به تکاپو می‌افتد تا به نور علم و معرفت دست یابد و خویش را از ظلمتکده جهل برهاند.

از موضوعاتی که برای بشر مبهم و نامعلوم است، مسأله آفرینش نخستین است؛ چه از نظر چگونگی آفرینش، چه از جهت مدت آن و چه از لحاظ مسائل دیگر.

همین حیرت و ابهامها در بسیاری از موارد، سبب کشف علوم در رشته‌های مختلف شده و می‌شود. در علم منطق در مبحث علم می‌خوانیم برای علم، مراتب و مراحل است. اولین مرحله آن، برخورد به اصل «شبهه» است که گونه‌ای از تحجیر است. همین تحجیر، ذهن بشری را به کندوکاو وادار کرده و آن را به سوی کشف مجهول، سوق می‌دهد که پس از تلاش و کوشش پیگیر و پشت سر گذاشتن مراحل مختلف، به علم و آگاهی دست خواهد یافت.

شاید در اشاره به این موضوع است که پیامبر ﷺ از محضر خداوند سبحان، تحجیر را درخواست کرده است؛ چه این‌که نخستین گام برای کشف علوم و دستیابی به قلّه رفیع علم و آگاهی است.

«رَبِّ زِدْنِي تَحِيْرًا»
خداوندگارا! به تحیّریم بیفزا!

۱. این حدیث را در جایی ندیدم، لیکن در یک انجمن علمی ماهانه که از اساتید دانشگاه در مشهد

پس از آن‌که در قرآن می‌خوانیم، آفریدگار جهان زمین و آسمانها را در شش روز آفرید^۱، گاه به آیه‌ای برخورد می‌کنیم که مدّت (روز) را در قرآن، هزار سال اعلام داشته است^۲. گاه به آیه دیگری می‌رسیم که مدّت آن را پنجاه هزار سال تعیین کرده است^۳. بشر از این اختلاف ظاهری و تفاوت آشکار در کوتاهی و بلندی روز در قرآن، دچار تحیّر می‌شود و به منظور درک و فهم این نوسان در معنی روز، به تحقیق و تلاش، و تفحص و کاوش می‌پردازد که این خود، منشأ و زمینه‌ساز بسیاری از علوم، پیرامون کرات، افلاک، حرکت وضعی و انتقالی آنها می‌شود^۴.

در همین راستا، امام علی علیه السلام در سخنی کوتاه می‌فرماید:

«الیوم یومان، فیوم حیرة و یوم عبرة»^۵
روزگار دو نوع است: روز حیرت و سرگردانی و روز عبرت و اندرز.

ادامه دارد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

→ تشکیل یافته بود حضور داشتیم، به مناسبت موضوع آن جلسه که «ابزار و مراحل شناخت» بود حدیث یادشده، توسط یکی از اعضای شرکت‌کننده که صاحب تألیفات هم هست به نقل از استاد محمدتقی جعفری، مطرح شد.

۱. ﴿هو الذي خلق السموات والأرض في ستة أيام﴾ هود/۷، حدید/۴.

۲. ﴿إن يوماً عند ربك كألف سنة مما تعدون﴾ حج/۴۷، سجده/۴.

۳. ﴿ثم يعرج إليه في يوم كان مقداره ألف سنة مما تعدون﴾ معارج/۳۰.

۴. طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الحکیم، ج ۶، ص ۶.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶۳.